

۱۸ تاویل به روایت معرفت

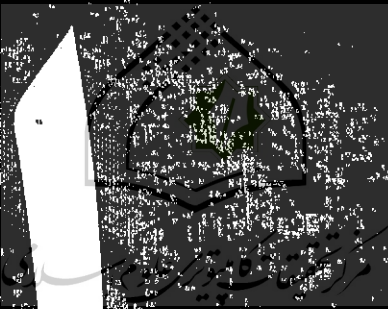
آیات و آن در درون خود حامل رسالت عام و ابدی هستند

ایشان: محمد مهدی معرفت

۲۱ استیاست باطعم اسلام

بفهوم جامعه سالم در اسلام بر از تباط عمیق درونی آگاهانه
و محبت آمیز میان افراد جامعه استوار است

جمله علم الهدی



اسلام

آیات قرآن در درون خود حامل رسالت عام وابدی هستند

تأویل معرفت بهر روایت

آیت الله محمد هادی معرفت

تأویل از مهم ترین موضوعاتی است که در دانش های قرآنی از آن بحث می شود. آنچه پیش رو دارید، مشروح یکی از سلسله کرسی های نظریه پردازی با موضوع بطن قرآن است که مرحوم آیت الله محمد هادی معرفت در حضور جمعی از فضلا و اندیشمندان بیان فرموده اند. فعالیت های مرحوم استاد معرفت در حوزه علمیه قم پیرامون علوم قرآنی، از مهم ترین بستر رشد و توسعه آموزش ها و پژوهش های کنونی علوم قرآنی در ایران، به ویژه حوزه های علمیه محسوب می شود و اینک آثار ایشان از منابع گریز ناپذیر مطالعات قرآنی به شمار می آید. تألیفات آیت الله معرفت، از دو ویژگی بهره مند هستند: نخست این که در پاسخ به یک نیاز واقعی و بالفعل علمی و اجتماعی، و با تأکید بر اصالت محوری و ژرف نگری معارف اسلامی نگاشته شده است. دومین ویژگی این آثار، طرح نظر جدید، یاروش بدیع و یا عرضه نوینی از آن هاست که غالباً نقد آراء مرسوم و کهن را نیز به همراه داشته است. برخی از تألیفات این استاد گرانقدر عبارتند از: التمهید فی علوم القرآن (شش مجلد)، صیانه القرآن من التحریف، تلخیص التمهید (جلد اول)، التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب (دو مجلد)، شبهات ورد حول القرآن، التفسیر الأثری الجامع (جلد اول)، علوم قرآنی، تاریخ قرآن، علوم قرآنی، آموزش علوم قرآنی، تناسخ الأرواح، ولایه الفقیه ابعادها و حدودها، ولایت فقیه، جامعه مدنی (مجموعه مقالات)، مالکیه الأرض، احکام شرعی (رساله عملی)، تمهید القواعد، حدیث لاتعداد، حدیث من زاد فی صلاته.



به دست آورید، و معنایش این نیست که نمی‌توانید به دست آورید! پیغمبر نمی‌خواهد بگوید قرآن یک ظاهری دارد همه کس فهم و یک باطنی دارد که مخصوص دیگران است و شما نمی‌فهمید، این را نمی‌خواهد بفرماید! حضرت می‌خواهد این را بفرماید که قرآن یک مدلول ظاهری بر حسب دلالت سطحی کلام- یعنی سطحی نگری- دارد که اگر شما روی قرآن بنگرید، قادرید از آن برداشت کنید، همچنین پیغمبر می‌خواهد تاکید کند که قدری عمق‌نگر هم باشید، در واقع این همان تبیین آیه شریفه «افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقلها» است؛ یعنی قرآن صرفاً پسندیده کردن به سطح ظاهری این مطلوب نیست. برای عده‌ای مطلوب است اما مطلوب بالاتر درون‌نگری است؛ بطن یعنی درون‌نگری و تعمق.

پس این کار برای اندیشمندان جهان اسلام امکان‌پذیر است، این نکته را هم بنده فروگذار نکنم که ما نمی‌خواهیم نقش اهل بیت^(ع) را در این زمینه نادیده بگیریم، کلا بنده مکرر در جلسات، خدمت دوستان عرض کرده‌ام که نقش ائمه^(ع) در تفسیر و تبیین قرآن نقشی کلیدی است؛ یعنی راه فهم قرآن و نحوه استنباط و کشف معانی ظاهر و باطن را ائمه^(ع) به ما یاد می‌دهند. مانند یک استادی که به شاگردان تعلیم می‌دهد که مثلاً فقها چگونه از روایات و قرآن برداشت کنند. ائمه^(ع) در ضمن اینکه احیاناً تفسیر می‌کرده‌اند ولی عملاً می‌خواستند یاد دهند که چگونه باید تفسیر کرد، پس ما اگر بخواهیم در تک‌تک جزئیات در پی این باشیم که بینیم روایتی از ائمه^(ع) درباره ظاهر یا بطن قرآن رسیده، این اشتباه است، اصلاً چنین چیزی نبوده است؛ چون خود ائمه تاکید می‌کردند که بکوشید این مطلب را خود از قرآن دریابید؛ البته روش این کار را هم یاد داده‌اند و بیشترین تاکید ائمه^(ع) برای حل رموز قرآن و فهم معانی دقیق آن این بود که می‌فرمودند شما هنگامی که می‌خواهید به حقیقت و مفاهیم عالیه قرآن و هر آیه‌ای دست یابید، در پی آن نکته‌ها (ظرافت‌ها) می‌باشید که در آیه اعمال شده است؛

مسئله تاویل قرآن از دیرباز - یعنی از همان دوران اول - مطرح بوده و احیاناً مورد سوء استفاده قرار گرفته است و بسیاری از صاحب‌نظران درباره این موضوع تحقیقاتی کرده و نظراتی داده‌اند و بنده چون به این مسئله علاقه داشتم، از همان آغاز درباره این موضوع حساسیت نشان دادم و در پی این بودم که بینم مقصود از بطن چیست و مبالغه نمی‌کنم اگر بگویم بیش از ۱۵-۱۰ سال فکر مرا مشغول کرده بود و همین‌طور به عنوان یک مشکل لاینحل باقی مانده بود، شما می‌دانید برای یک نفر که تحقیقی درباره مطلبی می‌کند، این مساله برای دغدغه و شاید عقده باشد و تا حل نشود، نمی‌تواند آرام باشد و از باب «من جد وجد» بالاخره خداوند کمک می‌کند. پیغمبر اکرم^(ص) از روز اول مساله بطن را مطرح کرده و فرمودند به اینکه «ان للقرآن ظهرا و بطنا».

بنابراین بسیاری در بیان مطالبی درباره قرآن و تفسیر آن به ویژه در زمینه بطن احتیاط می‌کردند. این عده خود را راحت می‌کردند و معتقد بودند که بطن قرآن را کسی نمی‌داند و جزو اسرار بوده و مخصوص کسانی است که تنها با وحی رابطه داشته باشند؛ در نتیجه به همان مواردی که روایت- حال صحیح یا ناصحیح- پیرامون یک آیه به عنوان بطن می‌آورند، پسند می‌کردند. اما مساله شمول که پیغمبر مطرح کردند، مساله دیگری است. بنده اساساً روی این مساله اندیشیده‌ام، اگر بنا بود بطن قرآن را عده خاصی بدانند، پیغمبر این را در ملاعام مطرح نمی‌کرد پس اینکه نبی اسلام^(ص) بطن قرآن را مکرر در ملاعام و برای همه مسلمانان مطرح کردند، مخاطبش همه انسان‌ها و همه کسانی هستند که به قرآن علاقه‌مندند و قطعاً انگیزه‌ای در کار بوده است و می‌دانیم که اگر کسی دستور یا تکلیفی به شخصی یا اشخاصی کرد، معنایش این است که آن افراد قادر بر انجام آن هستند. پس اگر پیامبر^(ص) به عموم مسلمانان و اندیشمندان اسلامی خطاب می‌کند که قرآن ظهری دارد و بطنی، یعنی اینکه دنبال آن بروید، زیرا می‌توانید



مرحوم آیت‌الله محمد هادی معرفت از فضلا و روحانیانی بود که عزم جزمی برای دفع شبهه و تشریف از فرهنگ اسلام خاصه فرهنگ شیعی داشتند. ایشان یکی از افاضت دامن گیر جهان اسلام را روح خرافه و شبهه افکنی در درون فرهنگ و تمدن اسلامی می‌دانستند. ایشان به مساله تاویل در قرآن هم اهمیت فراوان می‌دادند و با هر گونه تاویل بدعت‌گذارانه مخالف بودند و می‌گویند تاویل‌هایی از نص مقدس را مطرح کنند که به ریشه‌ها و اصول سیره و سنت باز گردد. به همین جهت بسیاری از علما ایشان را احیاناً از علوم قرآنی در دوره متأخر در حوزة هادانسته‌اند.



یعنی یکی از روش‌های ائمه^(ع) این بود که خیلی سطحی نگر نباشید. ببینید احیاناً در آیه نکات ظریفی احیاناً وجود دارد که شما از آن نکته می‌توانید به معنای واقعی و اصیل پی برید. یک مفسر باید به نکات و ظرایف آیات توجه کند، نه اینکه فقط به «المنجد» مراجعه کند تا ببیند این کلمه معنایش چیست! پس ائمه^(ع) نقش اساسی داشته‌اند. اما برای اینکه ما بتوانیم به مفاهیم عالیه قرآن دست یابیم، راه آن را به ما آموخته‌اند. عبیده سلمانی، بره حمدانی و علقمه بن قیس ۳ شاخه از شاخه‌های تابعین هستند. اینها از مولا امیرالمومنین پرسیدند که ما احیاناً با مشکلاتی در فهم قرآن روبه‌رو می‌شویم، چه کنیم؟ حضرت فرمود: «علیکم بالعترة». و امام باقر^(ع) هم شاخصه دوره تابعین است و همه اینها به حضرت رجوع می‌کردند. حضرت باقر^(ع) در عهد تابعین برای حل مشکلات تمام مردم به عنوان شاخص، مطرح بودند. گفتنی است که خانه حضرت پناهی بود برای فهم دین در تمام ابعادش؛ حتی برای علما. دوره تابعین دوره‌ای بود که همگان به خاندان نبوت علاقه‌مند بودند.

این ندیم در «الفهرست» می‌گوید: «جل التابعین بل الاكثر یسه الغالبه من التابعین هم شیعه آل البيت». اینها همه گرد شمع امام باقر و امام صادق^(ع) می‌چرخیدند و از اینها استفاده می‌کردند. پس نقش ائمه^(ع) در تمام ادوار نقش معلم بوده است؛ حتی عبدالکریم شهرستانی در الملل و النحل می‌گوید: «در فکر بودم که یک تفسیر قرآن بنویسم ولی در پی استاد بودم و چون می‌دانستم که استاد باید از خاندان پیامبر باشد، مدت‌ها کاوش کردم» حتی اثر علی سعید جلیل من ذریه رسول الله... بنا بر این نوشتن تفسیر را شروع کردم؛ البته با این عقیده که باید معضلات قرآن از این طریق حل شود. پس این مساله‌ای بوده که در صدر اسلام مطرح بوده و از نقش والای ائمه خبر می‌دهد و ما نمی‌توانیم هیچ کدام از این مسائل را نادیده بگیریم.

ولی آنچه بنده می‌خواهم عرض کنم، این است که ما برای فهم یک آیه دقیقاً باید ببینیم چه روایتی اینجا هست، خوب بسیاری از آیات وجود دارد که درباره آنها هیچ روایتی نیست؛ پس ما خود موظفیم که پیرامون قرآن و به دست آوردن مطالب اساسی‌ای که در قرآن مطرح شده است، تحقیق کنیم؛ البته ائمه^(ع) راه فهم را هم به ما آموخته‌اند. فخر بن یسار از امام باقر^(ع) می‌پرسد اینکه پیغمبر اکرم^(ص) فرموده است «ان للقرآن ظهرا و بطنا» مقصود چیست؟ یعنی این دغدغه برای آنها هم بوده است که مقصود از ظن چیست، حضرت فرمودند: «ظهره تنزیله و بطنه تاویله». بعد توضیح می‌دهند

مقصود این است که شما یک وقت به قرآن سطحی می‌نگرید - سطحی نگری یعنی همین اسباب نزول - و یک وقت عمقی می‌نگرید که همان بطن است؛ اکنون بنده این نکته را در اینجا عرض می‌کنم که سر اینکه قرآن ظاهرا و باطنا ذود لالتین است این است که قرآن به عنوان یک کتاب مدون از آسمان نازل نشده است بلکه در مدت ۲۳ سال (بعضی خیال می‌کنند که قرآن در طول ۲۳ سال نازل شد که اشتباه می‌کنند زیرا نزول قرآن ۳ سال بعد از بعثت آغاز شد) «نزول نجومی و بالمناسبات» داشته است؛ یعنی هر گاه پیشامد و رخدادی می‌شد و مشکلاتی در جامعه اسلامی آن روز رخ می‌داد - هر نوع مشکل از قبیل مشکلات سیاسی، علمی، از لحاظ معارف و... - آن وقت پیغمبر و مسلمان‌ها در انتظار این بودند که حل این مشکل با نزول وحی قرآنی باشد؛ در نتیجه آیاتی برای حل آن مشکل می‌آمد یا یک مناسبتی رخ می‌داد و آیه‌ای برای آن نازل می‌شد. خلاصه، قرآن چون در زمان‌ها و مناسبات مختلف نازل شده است و هر کدام ناظر به جهت خاصی است، همین امر قرآن را با همان جنبه خاص مرتبط می‌کند.

معنای این سخن این است که قرآن می‌شود «تاریخ»؛ در صورتی که قرآن برای همه بشریت تا ابد هدایت عامه است. این دغدغه‌ای بود که پیغمبر را واداشت که این هشدار را به ما بدهد. که درست است این آیه به مناسبت خاصی نازل شد و ناظر به همان مناسبت است اما شما باید درون نگر باشید؛ زیرا این آیه در درون خود حامل رسالت عام و ابندی است. شما نگوئید این آیه که در این مورد خاص نازل شده، مشکل خاصی را حل کرده است؛ اگر این گونه باشد، به فرموده امام باقر^(ع) بنا بر «اذا لمت القرآن بموتهم»، تاکنون قرآن مرده بود! مثل نسخه‌هایی که یک دکتر برای یک بیمار می‌نویسد؛ امروز یک نسخه می‌نویسد، فردا یک نسخه دیگر...؛ بعدها نسخه‌ها به هیچ دردی نمی‌خورد. قرآن نسخه‌ای است برای علاج مسائل و مشکلاتی که آن روز رخ داد اما در عین حال که نسخه‌ای برای علاج مسائل آن روز است، طی هر یک از اینها رسالتی نهفته است و یک پیام عام است. پیغمبر می‌خواهد بفرماید که شما در عین اینکه به شأن نزول‌ها مراجعه می‌کنید که این آیه در چه موردی نازل شده و چه کسی را هدف گرفته است و فلان کس، مثلاً ابوجهل یا فلان... را هدف گرفته است، این حسب تنزیل است ولی به این بسنده نکنید؛ زیرا آن وقت می‌شود کتاب تاریخ، بلکه باید درون نگر باشید. باید درک کرد که در این آیه چه رسالت و چه پیامی است که همین مطلب، جاوید بودن

مفسر قرآن باید به نکات و ظرایف آیات توجه کند، نه اینکه فقط به «المنجد» مراجعه کند تا ببیند فلان کلمه معنایش چیست

تحصی عجائبه و لاتبلی غرائبه». این اشاره به همین است؛ یعنی شما هر چه بیشتر تعمق کنید، باز به حقایق بیشتری می‌رسید؛ یعنی بطون؛ یعنی پیام‌های متعدد، اینها اشکالی ندارد. اکنون این آیه می‌گوید به ظاهرش ننگرا چرا؟ ما اینجا آمده‌ایم راه دستیابی به بطن را قانونمند کنیم. بنده یک پرسش در اینجا مطرح می‌کنم: آیا تفسیر قرآن که مربوط به تنزیل آن است، قانون دارد یا نه؟ یعنی هر کس هر طور بخواهد می‌تواند تفسیر به رای کند؟

تفسیر باید قانونمند باشد، تاویل یعنی به دست آوردن بطن؛ آیا قانون ندارد؟ ما مدت‌ها روی قانون آن فکر کردیم که چیست، ما تلاش کردیم که آن قانون را به صورت مدون در آوریم و تاویل و بطن را قانونمند کردیم و تاویل حق را که همان دستیابی به بطن واقعی قرآن باشد، از تاویلات باطنیه و تاویلاتی که (لا عن دلیل) هست جدا کردیم که اگر روی این منوال باشد، به دست آوردن بطن قابل قبول است و الا قابل قبول نیست. ما در اینجا ملایسات آیه را مد نظر می‌گیریم.

در این آیه (نحل/۴۴) مشرکین مخاطب هستند؛ این یکی از ملایسات آیه است چیزی که در اینجا لازم است این است که آیا مشرکین بما انهم مشرکون (از حیث آنکه مشرکند) مخاطب این آیه هستند یا بما انهم جاهلون؟ (از حیث آنکه جاهلند) هر عقلی گواهی قطعی‌ای بر این دارد که مشرک بما انهم مشرک (از حیث آنکه مشرک است) مخاطب این آیه نیست بلکه مخاطب این آیه مشرک بما انهم جاهل است؛ پس مخاطب، جاهل است، آن پیام و رسالتی که بعد از الغای خصوصیت از مفهوم آیه به دست آمد باید به گونه‌ای باشد که نسبتش به ظاهر آیه، نسبت کبری به صغری باشد؛ مثلاً «اینها المشرکون ان شککتهم فی امر الرساله فارجموا الی الیهود»؛ این ظاهر آیه است.

«لانه» یعنی کبری؛ شما منطقی خوانده‌اید، همیشه «لانه» که می‌آورند، آن کبری است. «لانه علی کل جاهل ان یراجع العالم فی ما لا یعلم» پس رابطه بطن با ظاهر روشن شد؛ در نتیجه هر چیزی را نمی‌شود گفت بطن؛ بطن باید وقتی که از درون آیه استخراج شد، حکم یک کبرای کلی شود که مورد ظاهر آیه یکی از مصادیقش باشد. اگر این طور بود، بدان این کاری که تو کرده‌ای، صحیح است و اگر این طور نبود، بدان که در کار تو خلل وجود دارد. به هر حال، شرایط بیشتری هم وجود دارد که به نظر بنده همین مقدار توضیح کافی است.

این کتاب مقدس را تضمین می‌کند. اگر قرآن سسطحی بود، مربوط به همان گذشته می‌شد. در اینجا لازم است مثالی بیاورم؛ البته آن را همه جا گفته‌ام ولی برای تقریب ذهن مجدداً بیان می‌کنم.

در بسیاری از آیات قرآن خطاب به شخص وجود دارد و مخاطب آنها اشخاص خاصی هستند و مثال‌های بسیاری هم در این زمینه آمده است؛ برای نمونه: «و ما ارسلنا من قبلک الا رجلاً نوحی الیهیم فاستلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون» (نحل/۴۴). مخاطب این آیه مشرکین هستند و سبب نزول این آیه تشکیک مشرکین در مساله نبوت است که آیا ممکن است بشر پیامبر شود؟ البته خداوند به این شبهه، هم جواب حلی داده است، هم نقضی. جواب حلی را با آیه دیگر یعنی «و قالوا لو لا انزل علیه ملک و لو انزلنا ملکاً لقتلنا الامر ثم لا ینظرون» و همچنین «و لو جعلناه ملکاً لجعلناه رجلاً و لبسنا علیهم ما یلبسون» داده است؛ یعنی اگر بنا بود که ما ملکی بفرستیم، ملک چون قابل ملاقات و قابل مقابله و مواجهه و مکالمه با انسان‌ها نیست، پس باید به صورت پسر درآید و همین لباس بشر را بپوشد و وقتی این طور شد، شبهه خواهند کرد که چه کسی گفته است که تو ملک هستی؟ آن ملک که آمده است، به صورت انسان با شما صحبت می‌کند، شما از کجا می‌گویید این ملک است؟ باید خود بگوید من ملک هستم. خوب می‌گویند، از کجا می‌گویی ملک هستی؟ این جواب حلی است. جواب نقضی این است؛ شما عرب‌ها که همدست یهودی‌ها هستید و معتقدید که این گروه عالم هستند، پس از آنها بپرسید که پیامبران‌شان چه کسانی بودند؟ اکنون این آیه قصد بیان همین مطلب را دارد؛ یعنی می‌گوید از اینها بپرسید «فاستلوا اهل الذکر». پس این امر در آن زمان مشکلی بود که خواست آن را حل کند و چنین هم شد. پس امروزه این آیه برای ما می‌شود یک گزارش؛ گزارش از حادثه‌ای در آن زمان.

ولی دستور پیغمبر اکرم و ائمه^ع که می‌گویند درون نگر باشید، برای این است که این آیه پیامی در درون دارد که آن را مقید به تاریخ نمی‌کند و از قید آن بیرون می‌آورد و جاوید می‌کند. بنده کوشیده‌ام که در مساله رسیدن به بطن، یعنی پیام‌هایی که در درون آیه‌ها وجود دارد و در بعضی روایات «الی سبعة بطون» آمده است، همه را تصحیح کنم چون ممکن است یک آیه، یک پیام، ۲ پیام، ۱۰ پیام، ۲۰ پیام داشته باشد. این منوط است به اینکه شما چقدر در آن دقت کنید. معصوم هم می‌فرماید که قرآن دریایی است که هر چه در عمق آن پیش بروید، همچنان دست نیافتنی است؛ «لا